

الاستصحاب كمصدر في مصادر استنباط الإباضية المعاصرة

ابراهيم قاسمي^١

[تاريخ الاستلام: ١٤٠٣/٠٥/٠٧؛ تاريخ القبول: ١٤٠٣/٠٦/١٠ - ش]

الملخص

يمكن وصف العصر الحاضر بأنه فترة تحولات جوهرية في مجالات النظر والواقع الخارجي. تمامًا كما تشهد العوالم الخارجية تحولات هائلة اليوم، فإن مجالات الفكر والتفكير أيضًا شهدت تغييرات مختلفة. الإباضية هي إحدى المذاهب الموجودة في العالم الإسلامي التي استطاعت أن تستمر في حياتها على الرغم من قلة عددها وضيق جغرافيتها من خلال تجديد وإعادة بناء مصادر الاستنباط. فقه الإباضية هو جزء بين الظاهرية والحنابلة من جهة، والحنفية من جهة أخرى، وإنه لم يتبع منهج الأحناف والمعتزلة على الرغم من أنه قد تأسس في العراق. لا يكون المنهج الفقه الإباضي ظاهريًا بالكامل ولا رأي محض، بل يؤولون بعض الظواهر التي لا تتوافق مع العقل. لكن يجب أن نلاحظ أيضًا أن فتاوى الإباضية تتطابق أحيانًا مع المالكية وأحيانًا مع الحنفية وأحيانًا مع الإماميين.

تتناول هذه المقالة، بأسلوب وصفي - تحليلي وبطريقة مكتبية، مسألة مصدرية الاستصحاب في مصادر استنباط الإباضية. مصادر الاستنباط هي المصادر والمراجع التي تستخدم لاستخراج الأحكام الشرعية الإلهية، والتي تظهر فيها أوجه الاتفاق والاختلاف بين المذاهب الإسلامية. يعتبر الإماميون أن مصادر الاستنباط هي القرآن، والسنة، والإجماع، والعقل.

النهج الحديث للإباضية المعاصرين يتبع تقسيمًا ثلاثيًا لمصادر الاستنباط: القرآن، والسنة، والرأي، حيث يُعد الإجماع، والقياس، والاستدلال من مصاديق الرأي. المقصود من الاستدلال عند الإباضية يشمل الاستصحاب، والاستحسان، والمصالح المرسلة. بالإضافة إلى ذلك، يستفيد الإباضية من بعض المصادر التبعية في استنباط الأحكام الشرعية مثل العرف، وسد الذرائع، والشرائع السابقة. بالنسبة إلى أصول الفقه

١. أستاذ مساعد في قسم المذاهب الإسلامية، جامعة الأديان والمذاهب، قم، إيران E.qasemi@urd.ac.ir

الإباضية أقرب إلى أهل السنة من الشيعة؛ لذا فإن الهيكل الجديد الذي يطرحونه لمصادر الاستنباط يشبه مصادر استنباط أهل السنة، وبالتالي فإن فقه الإباضية سيكون مشابهًا لفقه أهل السنة. عند دراسة آثار الأصول والفقه الإباضية حول الاستصحاب، يُلاحظ عدم التطرق إلى مقدمات وشروط الاستصحاب، على عكس آثار الأصوليين الإماميين الذين يركزون على دراسة جميع جوانب الاستصحاب مثل أركان الاستصحاب، أنواع تقسيمات الاستصحاب، وتعارض الاستصحاب مع أدلة أخرى، مما يُعزز من عمق المسائل الأصولية ويميز مذهب الإمامية عن المذاهب الأخرى.

الكلمات المفتاحية: استصحاب، مصادر استنباط، استنباط في الإباضية، مصادر استنباط الإباضية، الإباضية المعاصرة.

منبع بودن استصحاب در منابع استنباط اباضیه معاصر

ابراهیم قاسمی^۱

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۰]

چکیده

دوران معاصر را باید عصر تحولات بنیادین در عرصه نظر و نیز واقعیت‌های خارجی نامید. همان‌گونه که امروزه تحولات شگرفی در دنیای بیرون رخ می‌دهد، عرصه ذهن و حوزه اندیشه نیز شاهد تحولات مختلفی بوده است. یکی از مذاهب موجود در جهان اسلام، اباضیه است که با وجود جمعیت کم و گستردگی جغرافیایی اندک، توانسته است با تجدیدبنا و بازسازی منابع استنباط به حیات خود ادامه دهد. فقه اباضیه، قطعه‌ای است میان ظاهریه و حنابله از جهتی و حنفیه از جهت دیگر و با اینکه در عراق تأسیس شده است، از روش احناف و معتزله پیروی نکرده است. روش فقهی اباضی‌ها، نه ظاهرگرایی صرف است و نه رأی‌گرایی صرف، بلکه آن دسته از ظواهر را تأویل می‌کنند که با عقل سازگاری ندارد. البته نباید از نظر دور داشت که فتاوای اباضیه، گاهی با مالکی و گاهی با حنفی و گاه با امامیه تطبیق می‌کند.

این مقاله با رویکرد توصیفی - تحلیلی و با روش کتابخانه‌ای به منبع بودن استصحاب در منابع استنباط اباضیه می‌پردازد. منابع استنباط همان مصادر و منابع احکام برای به دست آوردن احکام شرعی الهی است که بین مذاهب اسلامی، اشتراک‌ها و تمایزهایی مشاهده می‌شود. امامیه منابع استنباط را قرآن، سنت، اجماع و عقل دانسته‌اند.

رویکرد نوین از سوی اباضیه معاصر در ضمن یک تقسیم سه‌گانه برای منابع استنباط تعقیب می‌شود. قرآن، سنت و رأی منابع استنباط در اباضیه هستند که اجماع، قیاس و استدلال از مصادیق رأی می‌باشند. مقصود از استدلال در اباضیه، استصحاب و استحسان و مصالح مرسله است. البته اباضیه از

۱. استادیار گروه مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. E.qasemi@urd.ac.ir

برخی منابع تبعی هم برای استنباط احکام شرعی بهره می‌برند که می‌توان از عرف، سد ذرایع و شرایع سابقه نام برد. اباضیه در اصول فقه به اهل سنت نزدیک‌ترند تا به شیعه؛ از این رو ساختار جدیدی که برای منابع استنباط مطرح می‌کنند، مانند منابع استنباط اهل سنت است و به تبعیت از آن فقه اباضیه هم فقهی شبیه اهل سنت خواهد بود. با تتبع در آثار اصولی و فقهی اباضیه درباره استصحاب آنچه مشاهده می‌شود، وجودنداشتن پرداختن به مقدمات و شرایط استصحاب است، بر خلاف آثار اصولی امامیه که با بررسی تمام جوانب مانند ارکان استصحاب، انواع تقسیمات استصحاب و تعارض استصحاب با دیگر ادله و دیگر مسائل پیرامون استصحاب، به عمق بخشیدن به مباحث اصول نظر دارد و سبب تمایز مکتب امامیه از دیگر مکاتب و مذاهب می‌شود.

کلیدواژه‌ها: استصحاب، منابع استنباط، استنباط در اباضیه، منابع استنباط اباضیه، اباضیه معاصر.

مقدمه

در نگاه فرقه نویسان غیراباضی، اباضیه منسوب به عبدالله بن اباض، تنها فرقه باقی مانده از فرقه های خوارج است که امروزه پیروانی در کشورهای عمان، زنگبار و شمال آفریقا، الجزایر، لیبی و تونس دارد؛ چنان که مذهب رسمی کشور عمان، اباضی است (نواب، ۱۳۹۳ هـ. ش، ص ۱۳۴ - ۱۳۷).

اندکی پس از مرگ یزید بن معاویه، در پیکره خوارج بنا بر عواملی انشعاب هایی پدید آمد و گروهی پیرامون عبدالله بن اباض از ذریه مره بن عبید مقاعسی تمیمی گرد آمدند که ابتدا قاعدین و بعدها به اباضیه مشهور شدند. مشهور دانشمندان ملل و نحل و محققان اباضیه معتقدند پیشوای نخستین و بنیان گذار فرقه اباضیه، عبدالله بن اباض است (جعیری، ۲۰۱۰ م، ص ۹؛ سبحانی، ۱۴۲۷ هـ. ق، ج ۵، ص ۷۷).

بر اساس دیدگاه فرقه نویسان، عبدالله بن اباض حدود سال های ۶۳ ق مانند دیگر خوارج، دور عبدالله بن زبیر گرد آمد و در سال های ۶۴ و ۶۵ ق، با دیدگاه های افراطی ابن ازرق^۱ مخالفت کرد و وقتی عقیده ابن زبیر را مبنی بر تبرئه عثمان و زبیر، مخالف عقیده خود یافت، از او جدا شد و به سوی بصره حرکت کرد (برادی، [بی تا]، ص ۷۰۵).

بر اساس منابع، باید آغاز فعالیت و پیدایش خوارج را شوال سال ۳۷ ق و پس از جنگ صفین با انتخاب عبدالله بن وهب راسبی در جایگاه امام یا خلیفه و با شعار «لا حکم الا لله»^۲ بیان کرد. این گروه به نام «محکمة اولی» یا «شراة» یا «خوارج» نامیده می شدند. عبدالله بن وهب راسبی و دیگر همدستانش در نهروان کشته شدند. در سال ۶۳ ق سران خوارج به دنبال جنایت های مسلم بن عقبه^۳ برای دفاع از مکه، در مدینه گرد هم آمدند؛ ولی خیلی زود دچار اختلاف شدند؛ از این رو گروهی اطراف نافع بن ازرق جمع شدند و خوارج افراطی

و خشن را تشکیل دادند، عده‌ای گرد نجدة بن عامر حنفی جمع شدند و با اعتدال گروه نجدات را تشکیل دادند، گروهی به رهبری شیبان فرقه میان‌روی صفریه را به وجود آوردند، اما گروهی اطراف عبدالله بن اباض گرد آمدند و با خودداری از قیام علیه خلیفه وقت، در بصره باقی ماندند (صوافی، ۱۹۹۷م، ص ۶۹؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵هـ، ج ۵۹، ص ۱۱۹).

اباضیه در چهار نقطه از سرزمین اسلامی دولت‌هایی به وجود آوردند: الف) در عمان از سال ۱۳۲ ق دولتی مستقل از دولت ابوالعباس سفاح شکل دادند که امروزه نیز اباضیان آنجا حاکم هستند. ب) سال ۱۴۰ ق در لیبی دولتی به وجود آوردند که پس از سه سال سقوط کرد و امروزه نیز در کوه نفوسه حضور دارند. ج) سال ۱۶۰ ق در الجزایر دولت اباضی به رهبری عبدالله بن رستم با مرکزیت تاهرت روی کار آمد که تا حوالی سال ۱۹۰ ق دوام یافت و امروزه در منطقه میزاب حضور دارند. د) در اندلس به‌ویژه در دو جزیره میورقه و مینورقه دولت اباضی روی کار آمد که با سقوط اندلس برافتاد و امروزه در جزیره جربه حضور دارند (عرب، ۱۳۷۷هـ.ش، ص ۵۹-۶۸).

تاریخ عمان نشان از مقابله مستمر سلاطین و امامان اباضی است. اقتصاد نیرومند عمان در گذشته و موقعیت دریایی آن زمینه مساعدی برای انتشار اباضیان در آفریقا و خاور دور بوده است. اباضیه امروز که در عمان و مغرب عربی^۴ به سر می‌برند، در کتاب‌هایشان غیر از تخطئه، تحکیم و تصویب محکمه‌اولی چیز دیگری نمی‌گویند و با امام علی (ع) اظهار عداوت نمی‌کنند؛ پس ما در حق اباضیه جز آنچه آشکار است نمی‌گوییم و از طرفی به اظهارات آنان نیز اتکا نمی‌شود؛ چون تقیه و کتمان یکی از مسالک چهارگانه آنان است (خلیلی، [بی‌تا]، ص ۱۰). بررسی سرگذشت اباضیه و سران آن در منابع معتبر نشان می‌دهد که این فرقه از انشعاب‌های خوارج است؛ ولی دانشمندان اباضی از اینکه خوارج

یا شعبه‌ای از آن نامیده شوند، اکراه دارند^۵ و مخالفت سران فرقه اباضیه با امامت حضرت علی (ع) را به مخالفت‌های چون اهل ردّه^۶ در عصر ابوبکر^۷، مخالفت‌های اصحاب با عثمان و مخالفت اهل جمل با علی (ع) تشبیه می‌کنند که هیچ‌کدام از مخالفت‌های مذکور موجب خروج از اسلام و اطلاق خارجی نشد (خلیلی، [بی‌تا]، ص ۱۰).

به هر حال اباضیه از نظر مشهور دانشمندان ملل و نحل، نزدیک‌ترین فرقه‌ها به اهل سنت و از فرقه‌های معتدل خوارج اند که به دلیل اعتدال و دوری از افراط تا امروز باقی مانده‌اند. اباضیه در آغاز به صورت یک مکتب منسجم فقهی و کلامی نبودند، بلکه مانند خوارج فقط یک حرکت سیاسی بوده است (جلالی مقدم، ۱۳۹۶ هـ. ش، ج ۲، ص ۳۲۵).

۱. مصادر تشریع

مصادر تشریع همان مصادر و منابع احکام برای به دست آوردن احکام شرعی الهی است که بین مذاهب اسلامی، اشتراک‌ها و تمایزهایی مشاهده می‌شود. امامیه مصادر تشریع را قرآن، سنت، اجماع و عقل شمرده‌اند و در رابطه با سنت، قائل به سنت تمامی معصومین (ع)، قول، فعل و تقریر آنان هستند که دایره سنت را از دیگر مذاهب اسلامی، گسترده‌تر ذکر کرده‌اند (میرزای قمی، ۱۴۳۰ هـ. ش، ج ۱، ص ۴۰۹). از طرفی مذاهب اهل سنت، قرآن را در جایگاه کتاب الهی از معتبرترین مصادر تشریع می‌دانند و سنت نبوی را نیز قبول دارند (شوکانی، ۱۴۱۵ هـ. ش، ص ۶۷؛ خلاف، ۱۳۶۶ هـ. ش، ص ۳۴). آنان مصادر دیگری نظیر قیاس، استحسان، سدّ ذرایع، مصالح مرسله را نیز به مصادر تشریع افزوده‌اند و برای خود ادله‌ای نیز بیان کرده‌اند. اجماع و عقل نیز جزء مصادر تشریع مذاهب اسلامی وجود دارد که برای هر یک از این مصادر، دلیل نیز ذکر شده است.

۲. منابع استنباط

منابع استنباط یا مصادر اجتهاد، منابع مشخصی است که ابزار فقیه در شناسایی و استنباط احکام فقهی است. مشروعیت و اعتبار این مصادر، مناسبات، ارزش و میزان دلالت هر یک از مصادر و کیفیت خوانش این منابع و تطبیق آنها بر پدیده خاص، از مهم‌ترین مسئولیت‌های یک فقیه است که همتش را مصروف استخراج احکام شریعت کرده است. بخشی از فقه و شریعت در همین مصادر اولیه آمده است؛ اما از همان زمان صدر اسلام و بعد از حضور معصومین (ع) تا امروز، هزاران پدیده و موضوع جدید رخ داده است که نسبت آن با شریعت باید مکشوف گردد و تنها از عهده فقه و اصول برمی‌آید که پاسخ این نسبت را به دست آورد (جناتی، ۱۳۸۸هـ.ش، ص ۵۹۹).

تشریع مبتنی بر اراده الهی است. اگر بخواهیم ببینیم شارع چه چیزی را قرار داده و تشریع کرده است، باید به آن چیزی مراجعه کنیم که دلیلش شارع است. شارع یا دلیلش را در خلال کتاب بیان می‌کند که می‌شود قرآن یا لابلای سنت پیامبر و امامان می‌آورد که می‌شود سنت، البته به لحاظ اینکه پیامبر و امامینطق عن الله اند و اختیار تشریع به پیامبر و تبیین آن تشریع به امامان داده شده است. بنابراین کتاب و سنت مصدر تشریع است؛ یعنی شرع الهی از طریق این نوع دلیل شناخته می‌شود، همچنان‌که از طریق عقل و اجماع شناخته می‌شود. پس مصدر بودن به این معناست که چه چیزی دلیل بر اصل تشریع در مقام ثبوت است، اعم از اینکه فقیه آن را متوجه شود یا متوجه نشود.

منابع استنباط همان چیزی است که مصدر تشریع است، به لحاظ اینکه فقیه به آن مراجعه می‌کند و می‌خواهد حکم شرعی را از آن کشف کند. در اینجا در مقام اثبات بودن مهم است، بر خلاف مصادر تشریع که قرآن واقعی، سنت واقعی، دلیل عقلی که دلیل بودن آن واقعی است و همچنین اجماع واقعی است؛ ولی در منابع استنباط آن چیزی که از سنت به ما رسیده مطرح است.

پس میان مصادر تشریع با منابع استنباط دو تفاوت وجود دارد:

(الف) منابع استنباط به چهار چیزی کار دارد که به دست ما رسیده است، یعنی مقام اثبات؛ ولی مصادر تشریع به همان چهار چیز در مقام ثبوت کار دارد.

(ب) آن چهار مورد به لحاظ اصل تشریع که خطاناپذیر است، می شود مصادر تشریع؛ ولی همان چهار مورد به لحاظ فهم فقیهان که خطاپذیر است، می شود منابع استنباط.

این مسئله مختار ما در این پژوهش است، اگرچه ممکن است دیگران در آثارشان مصادر تشریع را مترادف با منابع استنباط بدانند. در اینجا دو مفهوم متغایر داریم که برای هر کدام کلمات خاصی را قرار داده ایم تا از هم متمایز شوند و چون در خارج اصطلاح متعین شناخته شده ای نداریم، می توانیم مراد خودمان را بیان کنیم؛ از این رو بحث در این مقاله، منابع استنباط است نه مصادر تشریع.

به اعتقاد اباضیه، اجتهاد امری ضروری برای هر دوره ای است؛ زیرا در هر دوره حوادثی واقع می شود که فقیهان باید مطابق با اصول شرع، آن حوادث را تفسیر کنند و چنین حوادثی در عصر پیامبر اکرم (ص) سابقه نداشته است. بنابراین اجتهاد، واجب کفایی برای اباضیان به شمار می آید.

اجتهاد از نظر اباضیان به دو نوع تقسیم می شود:

(الف) **اجتهاد جماعی**: نخبگان اباضی دور هم جمع شوند و در موردی که در قرآن و سنت حکمی وجود ندارد، با هم مشورت کنند و در نهایت حکمی را درباره آن امر بر اساس قواعد فقهی و اصولی و در نظر گرفتن احکام مشابه صادر کنند. این اجتهاد به نام اجماع نیز شناخته شده است (باجو، ۲۰۰۵م، ص ۶۸).

(ب) **اجتهاد فردی**: فقیه تمام تلاش خود را برای استنباط احکام شرعی ظنی به عمل آورد. اباضیان هر دو نوع اجتهاد جماعی و فردی را معتبر می دانند. مجتهد در هر دو نوع از اجتهاد باید دارای شروطی باشد؛ از جمله باید با نصوص کتاب و سنت و احکام متعلق به آنها و همچنین

اجماع فقیهان امت و صادر نشدن حکمی برخلاف اجماع آشنایی کامل داشته باشد. آشنایی به علوم و فنون زبان عربی همچون نحو، صرف، بلاغت و مفردات در حد ملکه شدن این علوم و آشنایی کامل با علم اصول فقه و همچنین بازشناختن ناسخ و منسوخ از هم نیز از ضرورت‌های یک مجتهد است؛ زیرا بدون دانستن این امور و داشتن این شرایط نمی‌تواند به استنباط احکام شرعی پردازد. در اباضیه باب اجتهاد از زمان جابر بن زید که فقه اباضیه منسوب به اوست، تاکنون مفتوح است و کسی مدعی بسته شدن آن باب نشده است (باجو، ۲۰۰۵م، ص ۷۲).

قرآن، سنت و رأی، منابع استنباط در اباضیه هستند که اجماع، قیاس و استدلال از مصادیق رأی می‌باشند. در اباضیه مقصود از استدلال، استصحاب و استحسان و مصالح مرسله است (باجو، ۲۰۰۵م، ص ۱۵۶-۱۵۸ و ۶۹۸). البته اباضیه برخی منابع فرعی هم برای استنباط دارند. گفتنی است این ساختار منابع استنباط میان مذاهب اسلامی سابقه ندارد و ما در این نوشتار به منبع بودن استصحاب در اباضیه معاصر می‌پردازیم.

۳. تعریف استصحاب

استصحاب در لغت عبارت است از «طلب همراهی و معاشرت کردن» (ابن منظور، ۱۴۰۵هـ، ج ۴، ص ۲۴۰۰؛ فراهیدی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۲۴).

جوهری و ابن فارس یک ترکیب مثال‌گونه به صورت «استصحابت الکتاب و غیره» نیز بیان کرده‌اند که جوهری آن را فعلی دو مفعولی به معنای همراه قرار دادن چیزی با چیزی دیگر گرفته است (جوهری، ۱۴۰۷هـ، ج ۱، ص ۱۶۲؛ زمخشری، ۱۳۸۵هـ.ش، ص ۲۴۹)؛ حال آنکه در نقل فیومی از ابن فارس، فعل به صورت «استصحب الکتاب» و یک مفعولی بیان شده است (فیومی، ۱۴۱۴هـ، ذیل ماده صحب).

استصحاب در اصطلاح عبارت است از حکم بر باقی ماندن آن چیزی که قبلاً بود بر اصلش؛ حال وجودی باشد یا عدمی. البته تا زمانی که دلیلی یافت نگردد که آن حکم اصلی را به حکم دیگری انتقال دهد.^۸

سالمی در طلعة الشمس می‌گوید: «بسیاری از احکام شرعی دلالت بر استصحاب می‌کند، مانند اینکه هر کس بگوید «لا اله الا الله، محمد رسول الله» حرمت پیدا می‌کند خون او و مالش و مدت حیاتش و حتی اگر هرگز بعد از آن شهادتین را از او نشنیدی، حکم می‌کنی به آنچه قبلاً شنیدی و این همان استصحاب است» (سالمی، ۲۰۰۸م، ج ۲، ص ۱۸۰).

ابقاء ما كان على اصوله يفيد خلناً ببقاء مدلوله

بنابراین اصل بقای عموم است بر عمومیتش و باقی ماندن نص بر حالش تا زمانی که مخصّص برای عموم بیاید یا ناسخی برای منصوص ذکر شود؛ همچنین این قاعده در هر چیزی که درباره آن علم پیدا کردیم به وجودش یا نفی آن، خواه عقلی باشد یا شرعی یا حسی، جاری می‌گردد؛ پس اصل باقی ماندن بر حالتی که علم پیدا کردیم تا زمانی که اقامه شود دلیلی بر انتقال از آن حالت است (سالمی، ۲۰۰۸م، ج ۲، ص ۱۸۰).

استصحاب نزد اباضیه، شافعیه و حنابله حجت است و ابن قیم جوزی در کتاب اعلام الموقعین عن رب العالمین باب مفصّلی را به استصحاب اختصاص داده است (ابن قیم جوزی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۵۸)؛ برخلاف معتزله و حنفی‌ها که استصحاب را حجت نمی‌دانند (سالمی، ۲۰۰۸م، ج ۲، ص ۱۷۹).

۴. بررسی حجّیت استصحاب

قائلان به حجّیت استصحاب به دلایلی استناد کرده‌اند که در ادامه بررسی می‌شود:

۴-۱. آیات

در برخی منابع اباضیه، برای حجّیت استصحاب به آیه شریفه ذیل استناد کرده‌اند که خداوند متعال می‌فرماید:

«قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ ...» بگو: در احکامی که به من وحی شده، من چیزی را که برای خوردندگان طعام حرام باشد نمی‌یابم جز آنکه میته باشد یا خون ریخته [جهنده] یا گوشت خوک که پلید است یا حیوانی که بدون ذکر نام خدا از روی فسق و نافرمانی ذبح کنند...» (انعام ۶: ۱۴۵).

قائلان به حجّیت استصحاب معتقدند همین امر پروردگار خطاب به پیامبرش برای نفی تحریم موارد دیگر، جریان قاعده استصحاب است (آل هرموش، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۹۵).

۴-۲. روایات

میان تمام دلایلی که اباضیه برای اثبات حجّیت استصحاب استناد می‌کنند، این روایت نبوی مورد تأکید واقع شده است که رسول خدا (ص) می‌فرمایند: «ان الشیطان لیاتی احدکم فیقول: احدث احدث، فلا ینصرفن حتی یسمع صوتا او یجد ریحا: شیطان به سوی یکی از شما می‌آید و می‌گوید که وضویت باطل شد، وضویت باطل شد؛ اما شما از نماز منصرف نشوید، مگر زمانی که صدایی شنیدید یا بویی استشمام نمودید» (بخاری، ۱۴۰۱هـ، کتاب الوضوء، ح ۱۳۴؛ قشیری نیشابوری، ۱۴۰۹هـ، کتاب الحیض، ح ۵۴۰).

ابوسته یکی از عالمان اباضیه قائل است که جمهور عالمان به این حدیث استناد می‌کنند (ابوسته قصبی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۲۸). وی سپس از خطابی نقل می‌کند که این حدیث، منبع و مصدر حکم بر ابقای اشیاء بر اصولشان است تا زمانی که خلاف آن ثابت شود (ابوسته قصبی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۲۸).

۳-۴. بنای عقلا

بنای عقلا بر این است که اگر موضوع یا وصفی در گذشته ثابت و معلوم باشد و بعد از آن در بقای آن شک کنند، به چنین شکی توجه نمی‌کنند، بلکه به بقای آن چیز حکم کرده و آثارش را بر آن مترتب می‌کنند. ناگفته پیداست که این همان استصحابی است که اصولیان بدان باور دارند و چون شارع مقدس این بنای عقلا را رد نکرده است، معلوم می‌شود آن را پذیرفته است؛ پس استصحاب، حجت و معتبر شرعی است (ابوسته قصبی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۲۹).

۵. اقسام استصحاب

بر اساس نظر اباضیان، استصحاب به چهار نوع تقسیم می‌شود:

الف) استصحاب برائت اصلی؛ اصل این است که ذمه مسلمان از حقوق الهی و حقوق بندگان بری است تا زمانی که اشتغال ذمه شخص ثابت گردد.

ب) استصحاب حکمی که شرع بر ثبوت آن دلالت دارد؛ مانند حکم طهارت وضوگیرنده تا زمانی که باطل‌کننده مشخصی او را از طهارت به نجاست منتقل کند. معمولاً این قسم که استصحاب حکم شرعی است، مورد توجه اصولیان است و در مسائل فقهی جزء اصول عملیه به شمار می‌آید.

ج) استصحاب اصل که همان دلیل است تا اینکه ناسخ یا مخصّصی ثابت شود. پس اصل در دلیل، ثبوت است تا زمانی که ناسخ آن روشن گردد و اصل در حکم، عمومیت آن است تا زمانی که مخصّص آن روشن گردد و اصل در دلیل اطلاق است مگر اینکه مقید آن برای ما مشخص شود.

د) استصحاب حکم اجماع در محل نزاع؛ مانند کسی که آب برای وضو نیافت و تیمّم کرد و مشغول نماز شد و بعد از اتمام نماز، آب به دست آورد که این مسئله اختلافی است و قائلان به استصحاب باورمندند که نماز شخص با تیمّم صحیح بوده است؛ زیرا با تیمّم وارد نماز شده است و اجماع بر صحت تیمّم به هنگام نبودن آب واقع شده است و همین اجماع را به محل اختلاف، استصحاب می‌کنیم (آل هرמוש، [بی تا]، ج ۱، ص ۹۵). بعد از بیان انواع استصحابی که متصور است و بیان حکم هر کدام، باید بیان کرد محل نزاع در قسم دوم است که دقت در آن لازم است.

۶. تطبیق قواعد فقهیه بر استصحاب

عالمان و فقیهان اباضیه معتقدند برخی از قواعد فقهیه بر استصحاب تطبیق می‌شوند و صحت آنها بر استصحاب متوقف است. این قواعد عبارت‌اند از:

الف) اصل در اشیاء، اباحه است.

ب) اصل در ذمه، براءت است.

ج) یقین به وسیله شک از بین نمی‌رود (باجو، ۲۰۰۵ م، ص ۳۲۰).

در فقه اباضیه به فراوانی از استصحاب در جایگاه مصدر شرعی استدلال شده است که به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. استصحاب طهارت دست‌ها: شستن دست‌ها هنگام بیدارشدن از خواب واجب است یا مستحب؟ در صورت شک به نجاست، طهارت آنها استصحاب می‌شود (اطفیش، ۱۹۸۵م، ج ۱، ص ۱۲۱).

۲. حدّ سفر: در فقه اباضیه مقدار سفری که مجوّز قصر نماز مسافر می‌شود، دو فرسخ است و هر فرسخ را بیست و چهار هزار ذراع آدم معمولی می‌دانند؛ بنابراین مسافری که در دورشدن دو فرسخ از محل سکونتش تردید داشته باشد، بر اساس استصحاب باید نمازهایش را کامل بخواند (اطفیش، ۱۹۸۵م، ج ۴، ص ۱۹).

۳. ضمانت نداشتن وکیل: وکیل معزولی که بدون اطلاع از عزل خودش، کارهای محول شده را برای موکل انجام دهد، ضامن است یا نه؟ فقه اباضی به دلیل استصحاب حکم وکالت یقینی، او را ضامن نمی‌دانند (اطفیش، ۱۹۸۵م، ج ۶، ص ۱۱۰).

۴. محمد بن برکه از عالمان اباضی بیان می‌کند هر آبی که تغییر کرده باشد و ندانیم این تغییر به سبب ملاقات با نجاست بوده است یا خیر، محکوم به طهارت است؛ زیرا ما یقین به طهارت آن داشته‌ایم و یقین ما تغییری نکرده است که سبب نجاست آب شود (ابن برکه، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۵۷؛ آل هرموش، [بی تا]، ج ۱، ص ۴۴).

این چهار مورد بخشی از تطبیق قواعد فقهیه برای استصحاب بود که در کتب اباضیه بدان‌ها اشاره شده است و دیگر مذاهب نیز تطبیق چنین مسائلی را در فقه خویش به تفصیل مطرح کرده‌اند.

۷. بررسی و تحلیل

استصحاب یکی از اصول اولیه بسیار مهم، اصلی است که هم شیعه و هم اهل سنت بدان پرداخته‌اند. شیخ انصاری معتقد است محکم‌ترین تعاریف و مختصرترین تعریف

این است که استصحاب همان باقی‌گذارن آنچه قبلاً بوده است (انصاری، ۱۴۲۲هـ، ج ۳، ص ۱۰). اما اولاً مراد از ابقا، ابقای تکوینی نیست، بلکه مراد از ابقا، تشریعی است و ابقا هم یعنی حکم به بقا، یعنی باب افعال و متعدی بودنش هم در اینجا به معنای ثلاثی مجرد است. ابقای ماکان، یعنی الحکم به بقاء ماکان (انصاری، ۱۴۲۲هـ، ج ۳، ص ۱۳).

صاحب کفایه بیان می‌کند تعاریف ذکرشده درباره استصحاب در ظاهر مختلف است؛ اما اشاره به مفهوم واحدی دارد که یک حکم یا یک موضوع قبلاً دارای حکمی بوده است، اکنون در زمان شک حکم کنیم به اینکه آن حکم باقی است.^۹

نکته مهمی که در بررسی مسئله استصحاب و دقت نظر ما در اصول وجود دارد، مقومات استصحاب است که در منابع اباضیه مشاهده نمی‌شود. امامیه هفت عنصر اصلی را در استصحاب شرط می‌دانند:

۱. یقین: مقصود یقین به حالت سابق است؛ اعم از اینکه حالت سابق، حکم شرعی باشد یا موضوعی که دارای حکم شرعی است.

۲. شک: مقصود شک در بقای متیقن است.

۳. اجتماع یقین و شک در زمان واحد: بدین معنا که حصول یقین و شک در آن واحد اتفاق بیفتد؛ زیرا این اجتماع و معیت، از مقومات حقیقت استصحاب به معنای «ابقای ماکان» است.

۴. تعدّد زمان متیقن و مشکوک: اگر فرض کنیم زمان یقین و شک یکی است، دیگر محال است فرض کنیم زمان و متیقن و مشکوک نیز یکی باشد؛ آن هم با فرض اینکه متیقن همان مشکوک است.

۵. وحدت متعلق یقین و شک: با قطع نظر از ملاحظه زمان، شک در استصحاب به همان چیزی تعلق می‌گیرد که یقین بدان تعلق گرفته است که همان مقوم معنای استصحاب است که حقیقتش «ابقاء ماکان» است.

۶. تقدّم زمان متیقّن بر زمان مشکوک: لازم است شک تعلّق گیرد به بقای همان چیزی که در گذشته وجودش یقینی بوده است و معنای ظاهر از استصحاب هم همین است.

۷. فعلیت شک و یقین: منظور این است که شک و یقین تقدیری (فرضی) کفایت نمی‌کند؛ زیرا مقتضای ظهور لفظ شک و یقین در اخبار استصحاب، همین فعلیت است (کاظمی خراسانی، ۱۴۰۴هـ، ج ۴، ص ۳۱۶ - ۳۱۷).

یکی از مناقشات در تعریف استصحاب که «ابقای ماکان» و امثال آن مطرح شد، سرایت بحث به حجّیت استصحاب است. بر اساس نظر امامیه شکی در حجّیت استصحاب نیست؛ اما اگر مراد از استصحاب معنای «ابقا» باشد، دیگر صحیح نیست آن را حجت بخوانیم؛ زیرا اگر مراد از ابقا، ابقای عملی منسوب به مکلف باشد، روشن است که نمی‌توان آن را با وصف حجت توصیف کرد؛ زیرا ابقای عملی را نمی‌توان دلیل بر چیزی و حجّت بر آن دانست و اگر مراد از ابقا، الزام شرعی باشد، خودش مدلول دلیل است، نه اینکه دلیل بر خودش و حجت بر خودش باشد. پس ابقا به این معنا، همانند احکام تکلیفیه‌ای است که مدلول ادله شمرده می‌شوند نه اینکه دلیل و حجّت باشند.

از سوی دیگر از آنجا که هنگام جهل به واقع، عمل بر اساس این قاعده، مکلف را معذور می‌کند، می‌توان این قاعده را حجت به معنای لغوی دانست؛ از این رو دیگر اصول عملیه و قواعد فقهیه‌ای را که برای شاکی جاهل به واقع جعل شده‌اند نیز می‌توان حجت نامید؛ بنابراین تمام این اصول و قواعد در تعبیر عملاً با عنوان حجّت توصیف می‌شوند و بی‌شک معنای حجت در باب امارات در اینجا مراد نیست، پس لزوماً معنای لغوی حجت مراد است.

البته ذکر این نکته نیز ضروری است که حجت دانستن قواعد و اصولی که برای شاکی وضع شده است، متوقّف بر این است که به وسیله دلیل ثابت شود این قواعد از جانب

شارع جعل شده است. پس در حقیقت آنچه برای ما حجت است، قاعده‌ای است که از سوی شارع برای فرد شک جعل شده است، وگرنه اگر جعل قاعده از ناحیه شارع اثبات نشود، نمی‌توان آن را «قاعده» نامید، چه رسد به اینکه بخواهیم آن را «حجت» بدانیم. قاعده استصحاب را نمی‌توان أماره نامید؛ زیرا معلوم نیست اماره بر چه چیزی و بر چه حکمی است؛ از این رو فرقی بین قاعده استصحاب و قواعد دیگر از اصول عملیه و قواعد فقهیه نیست؛ یعنی هیچ‌کدام از اصول عملیه و قواعد فقهیه را که برای عمل شک جعل شده‌اند، نمی‌توان أماره دانست.

۸. ادله حجیت استصحاب

اباضیه برای اثبات استصحاب به یک آیه و یک روایت تمسک جسته‌اند و دلیل دیگری در منابع آنان مشاهده نکردیم. در ادامه به برخی از دلایل امامیه در اثبات استصحاب می‌پردازیم که به نظر جامع‌تر و کامل‌تر است.

۸-۱. بنای عقلا

بی‌شک مبنای رفتار و سیره عملی عقلای عالم با وجود اختلاف در ذوق و سلیقه‌ها بر این است که هنگام شک لاحق در بقای متیقن سابق، به متیقن سابق اخذ می‌کنند. اگر این قاعده نبود، نظام اجتماعی مختل می‌شد و بازار و تجارتی برای مردم وجود نداشت. با وجود این مقدمه، شارع مقدس که از عقلا، بلکه رئیس آنهاست و مسلک وی با عقلایکی است؛ پس زمانی که از سوی شارع، منعی در برابر شیوه عقلا دیده نشود، به یقین اثبات می‌شود شارع مسلک دیگری غیر از مسلک عقلا ندارد، وگرنه باید آشکارا بیان می‌نمود و به مردم ابلاغ می‌کرد.^{۱۰}

برای جلوگیری از مناقشاتی که در این دلیل توسط برخی اصولیان وارد شده است، فقط می‌گوییم عقلاتبانی عملی برآخذ به حالت سابقه داشته باشند و این امر بدون هیچ شکی ثابت و مسلّم است.

۸-۲. حکم عقل

مقصود از حکم عقل، حکم عقل نظری است نه عقل عملی؛ زیرا عقل نظری حکم می‌کند که بین علم به ثبوت یک شیء در زمان سابق و بین رجحان بقای آن شیء در زمان لاحق، ملازمه وجود دارد.

۸-۳. اجماع

گروهی از عالمان بر حجّیت استصحاب، نقل اجماع کرده‌اند که می‌توان به صاحب مبادی (حلی، ۱۴۰۴هـ، ص ۲۵۰)، شیخ انصاری (انصاری، ۱۴۲۲هـ، ص ۳۲۹)، آخوند خراسانی (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹هـ، ص ۳۸۸) و دیگران اشاره کرد. پس به یقین استصحاب با ادله‌ای که مطرح شد، از قواعد ثابت شده در اصول فقه امامیه به شمار می‌رود و در حجّیت آن به معنایی که گذشت، تردیدی وجود ندارد.

نتیجه

اباضیه معاصر را نباید با اباضیه قرون نخستین مقایسه کرد و می‌توان به چند تفاوت میان آن دو اشاره کرد:

اول: اباضیه نخستین متهم به خشونت بودند، ولی اباضیه معاصر شعار صلح طلبی دارند و صلح‌گرا هستند. دوم: اباضیه نخستین برخلاف معاصر اهل تکفیر دیگران

بودند. سوم: اباضیه نخستین به لحاظ دور بودن از مبانی فقهی و اصولی در انزوا بودند؛ ولی اباضیه معاصر مبانی فقهی، اصولی و کلامی موجّه و قابل دفاعی برای خویش ساخته و پرداخته کرده‌اند.

اباضیه معاصر برای خروج از انزوا اقدام به بازسازی و نوسازی ارکان فقهی و اصولی خود کرده‌اند؛ به طوری که مذاهب چهارگانه اهل سنت نمی‌توانند اشکال مهمی را متوجه آنها کنند. اباضیه معاصر با برگزاری ندوه‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی و نیز چاپ موسوعه‌های مختلف فقهی و اصولی، بازسازی و تجدید بنای خود را در عرصه عمل نیز نمایان کرده است.

منابع استنباط همان مصادر و منابع احکام برای به دست آوردن احکام شرعی الهی است که بین مذاهب اسلامی، اشتراک‌ها و تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود. امامیه منابع استنباط را قرآن، سنت، اجماع و عقل می‌داند؛ اما در اباضیه قرآن، سنت و رأی منابع استنباط هستند که اجماع، قیاس و استدلال از مصادیق رأی می‌باشند. مقصود از استدلال در اباضیه، استصحاب و استحسان و مصالح مرسله است، البته اباضیه برخی منابع فرعی هم برای استنباط دارند. گفتنی است این ساختار در اصول استنباط میان مذاهب اسلامی سابقه نداشته است.

با تتبع در آثار اصولی و فقهی اباضیه درباره استصحاب، آنچه مشاهده می‌شود وجود نداشتن پرداختن به مقدمات و شرایط استصحاب است، برخلاف آثار اصولی امامیه که با بررسی تمام جوانب مانند ارکان استصحاب، انواع تقسیم‌های استصحاب و تعارض استصحاب با دیگر ادله و دیگر مسائل پیرامون استصحاب به عمق بخشیدن به مباحث اصول نظر دارد که مکتب امامیه را از دیگر مکاتب و مذاهب متمایز می‌کند.

پی نوشت ها

۱. پیشوای ازارقه.
۲. حکمی جز حکم خدا نیست.
۳. در واقعه حرّه.
۴. شامل لیبی، الجزایر، تونس و مصر است.
۵. اباضیه انتساب خود به خوارج را یک اتهام می دانند و درصدد رفع آن اتهام هستند.
۶. چون ابوبکر به خلافت نشست، عده ای از قبایل بدوی از دادن زکات خودداری کردند. دسته ای نیز به کلی از اسلام برگشتند که آنان را اهل ردّه یا مرتدان گویند. در آن بین پیغمبران دروغین چون مسیلمه کذاب و طلیحه بن خویلد و سجاح ظهور کردند و عده ای از عرب به ایشان گرویدند. ابوبکر با اعزام لشکری به سرداری خالد بن ولید این فتنه ها را فرونشاند و دگرباره وحدت اسلامی را در عربستان برقرار کرد. پس از ابوبکر، عمر و بعد از وی عثمان به خلافت رسیدند. عثمان در سال ۲۴ هجری به خلافت نشست. وی «ذوالنورین» لقب داشت؛ زیرا با دو دختر رسول خدا (ص) رقیه و ام کلثوم ازدواج کرد. در زمان او فتوحات اسلام توسعه یافت و غنایمی بسیار به بیت المال اسلامی سرازیر شد. وی دست کرم برگشاد و خویشان اموی خود را از بیت المال مسلمین بدون آنکه شایستگی داشته باشند، بهره مند کرد و آنان را در بیشتر امور مداخله داد؛ از این رو دیگر مسلمین رنجیده خاطر شدند و از عثمان ناراضی گشتند و حتی عایشه زن پیغمبر به بعضی از اعمال او اعتراض کرد. در کوفه ناراضیان به گرد مالک بن اشتر نخعی فراهم آمدند. مالک با لشکریان خود به بهانه حج عمره به مدینه آمد و از طرفی دیگر محمد بن ابی بکر که از جانب عثمان به جای عبدالله بن سعد بن ابی سرح به حکومت مصر تعیین شده و سپس به توطئه مروان از این منصب عزل گشته و حکم قتل او را داده بودند، با لشکری به مدینه آمد. بعضی از مورخان عبدالله بن سبأ را که یهودی الاصل بود و سپس مسلمان شده بود، در برانگیختن شورش بر ضد عثمان دارای نقش مهمی می دانند. سرانجام شورشیان خانه عثمان را محاصره کردند و از او خواستند که از خلافت استعفا بدهد و وزیر خود مروان بن حکم را که باعث این فتنه ها شده بود، به ایشان

تسلیم کند و چون عثمان از استعفا امتناع کرد، شورشیان که خانه او را محاصره کرده بودند، او را بکشتند (مشکور، ۱۳۷۲ هـ.ش، ص ۳۲).

۷. حروب رده یا جنگ‌های ارتداد، سلسله جنگ‌هایی بودند که توسط خلیفه اول به راه افتاد. بهانه وی نیز مبارزه با افرادی بود که پس از رحلت پیامبر دست از دین اسلام برداشته بودند. در این جنگ‌ها عده بی‌شماری از مسلمانان بی‌گناه کشته و زنان و کودکان آنان به عنوان برده نزد ابوبکر فرستاده شد. هرچند ابوبکر و اهل سنت علت اصلی به راه انداختن این جنگ‌ها را ارتداد عرب می‌دانند، علت اصلی را با استناد به منابع اهل سنت می‌توان در سرکوب طرفداران امیرالمؤمنین علی (ع)، کسب درآمد از طریق جمع‌آوری غنایم برای ادامه حکومت و انحراف اذهان اعراب کم‌درآمد و گرسنه از مسئله جانشینی به جمع‌آوری اموال و غنایم از راه جنگ با دیگران جستجو کرد (نک: ابن اعثم کوفی، ۱۹۷۰ م، ج ۱، ص ۴۷ - ۴۸).

۸. «عبارة عن إبقاء ما كان على أصوله التي كان عليها من وجود أو عدم أو نحو ذلك، ما لم يرد دليل ينقله عن حكم أصله إلى حكم آخر، فنقول: الأصل بقاء ما نفاه العقل، كوجوب صوم رجب على حاله الأول حتى يقوم الدليل بوجوب صيامه، وكذا نقول: أن الأصل إبقاء العموم على عمومته، وإبقاء النص على حاله حتى يرد المخصص للعموم، أو الناسخ للمنصوص، وهكذا في كل شيء علم وجوده أو نفيه من شرع أو عقل أو حس، فإن الأصل بقاءه على حاله الذي علم عليه حتى يقوم الدليل على انتقاله...» (سالمی، ۲۰۰۸ م، ج ۲، ص ۱۷۹؛ بهلانی، ۲۰۰۹ م، ج ۱، ص ۸۲).

۹. «ولا يخفى أن عباراتهم في تعريفه وإن كانت شتى، إلا أنها تشير إلى مفهوم واحد ومعنى فارد وهو الحكم ببقاء حكم أو موضوع ذي حكم شك في بقاءه»؛ (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ هـ، ص ۳۸۴).

۱۰. برخی بزرگان نظیر مرحوم نائینی به دلیل بنای عقلا اشکال وارد کرده‌اند که بنای عقلا فقط در مواردی است که شک در رافع باشد و اما آنجا که شک در مقتضی است، چنین بنایی از سوی عقلا ثابت نشده است (ر.ک: کاظمی خراسانی، ۱۴۰۴ هـ، ج ۴، ص ۳۳۱ - ۳۳۴).

کتاب نامه

- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه ای.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۹ هـ). کفایة الاصول. قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
- آل هرموش، محمود مصطفی عبود. [بی تا]. معجم القواعد الفقهية الاباضية. عمان: وزارة الاوقاف و الشئون الدينية.
- ابن اعثم کوفی، احمد بن علی. (۱۹۷۰ م). کتاب الفتوح. بیروت: دارالندوة الجديدة.
- ابن برکه، عبدالله بن محمد. [بی تا]. الجامع. عمان: وزارة التراث القومي و الثقافة.
- ابن عساکر، علی بن حسن. (۱۴۱۵ هـ). تاریخ مدینة دمشق. بیروت: دار الفکر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۵ هـ). لسان العرب. قم: نشر ادب حوزه.
- ابن قیم جوزی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن ابی بکر. [بی تا]. اعلام الموقعین عن رب العالمین. بیروت: دار الجیل.
- ابوسته قصبی، محمد بن عمر. [بی تا]. حاشیة الترتیب. [بی جا]: [بی نا].
- اطفیش، محمد بن یوسف. (۱۹۸۵ م). شرح کتاب النیل و شفاء العلیل. جده: مكتبة الارشاد.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۲۲ هـ). فرائد الاصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
- باجو، مصطفی صالح. (۲۰۰۵ م). منهج الاجتهاد عند الاباضية. عمان: مكتبة الجیل الواعد.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۰۱ هـ). صحیح بخاری. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- برادی، ابوالقاسم بن ابراهیم. [بی تا]. دراسة فی تاریخ الاباضية و عقیدتها. قاهره: دار الفضيلة للنشر و التوزیع و التصدير.
- بهلانی، ناصر بن سالم. (۲۰۰۹ م). نثار الجوهر فی علم الشرع الازهر. مسقط: مكتبة مسقط.
- جعبیری، فرحات بن علی. (۲۰۱۰ م). شخصیات اباضیه. سبب: مكتبة الضامری للنشر و التوزیع.
- جلالی مقدم، مسعود. (۱۳۶۹ هـ.ش). مدخل «اباضیه» در: دایرة المعارف بزرگ اسلامی. تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

- جناتی، محمد ابراهیم. (۱۳۸۸ ه.ش). مصادر اجتهاد از منظر فقیهان. چ ۱. تهران: امیرکبیر.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷ ه.ش). الصحاح. بیروت: دار العلم للملایین.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۴ ه.ش). مبادئ الاصول الى علم الاصول. تصحیح: عبدالحسین محمد علی بقال. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- خلاف، عبد الوهاب. (۱۳۶۶ ه.ش). علم اصول الفقه و خلاصة تاریخ التشريع الاسلامی. قاهره: دار الفکر العربی.
- خلیلی، احمد. [بی تا]. موقف الاباضية من عثمان و علی و مسایل اخرى. [بی جا]: [بی نا].
- زمخشري، محمود بن عمر. (۱۳۸۵ ه.ش). تفسیر کشاف. قاهره: دار ابن حزم.
- سالمی، عبدالله بن حمید. (۲۰۰۸ م). طلعة الشمس. چ ۱. عمان: مکتبه الامام السالمی.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۲۷ ه.ش). بحوث فی الملل و النحل. قم: مؤسسه الامام الصادق.
- شوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۵ ه.ش). ارشاد الفحول. تحقیق: ابی مصعب محمد سعید البدری. بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه.
- صوافی، صالح بن احمد. (۱۹۹۷ م). الامام جابر بن زید العماني و آثاره فی الدعوة. عمان: وزارة التراث القومي و الثقافة.
- عرب، محمد. (۱۳۷۷ ه.ش). آشنایی با مذهب اباضی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. [بی تا]. العین. بیروت: مکتبه الهلال.
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ ه.ش). المصباح المنیر. قم: هجرت.
- قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج. (۱۴۰۹ ه.ش). صحیح مسلم. بیروت: دار الفکر.
- کاظمی خراسانی، محمد علی. (۱۴۰۴ ه.ش). فوائد الاصول، تقریرات میرزا محمد حسین نائینی. قم: نشر اسلامی.
- مشکور، محمد جواد. (۱۳۷۲ ه.ش). فرهنگ فرق اسلامی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن. (۱۴۳۰ ه.ش). القوانين المحکمه فی الاصول. قم: احیاء الکتب الاسلامی.
- نواب، سید ابوالحسن. (۱۳۹۳ ه.ش). درسنامه جغرافیای تشیع. قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.